

چله مشهدی با هندوانه و زردک

مرضیه ترابی| یلدا سنت دیربای ایرانی است؛ سنتی که مزین به صفات حمیده ملت ماست؛ مجالی برای دورهم نشستن، گل گفتن و گل شنیدن و هنگامی برای ارتباط دوباره با ستون های فرهنگ و ادب این مرزوبوم؛ حافظ، فردوسی، سعدی، نظامی و... قرن هاست که ایرانیان آغاز چله بزرگ را جشن می گیرند؛ نخستین شب زمستان را. انقلاب زمستانی آغاز می شود تا همه چیز را برای شروع سالی برپار و پررونق فراهم کند؛ به امید آنکه آسمان با ما مهریان باشد و پی درپی بیارد و زمین را با نقشی فرخنده و پربرکت بیاراید. قبل از آنکه بخواهم درباره سنت های یلدايي مشهدی ها چندکلمه ای برایتان بنویسم، اول باید کمی درباره تاریخچه یلدا و پیشینه فرهنگی آن بگویم که شاید شما عزیزان کمتر درباره آن شنیده باشید.

چه کسی نخستین بار گفت «یلدا»؟

سنت جشن گرفتن آغاز زمستان، به ایران باستان بازمی گردد. اجداد فرهنگ دوست و یاریک بین ما، در تقویم سالانه خودشان، آیین ها و جشن هایی را پیش بینی کرده بودند که به شکلی متمایز، با تغییرات اقلیمی، اساطیر باستانی و نیازهای جامعه ایرانی، هماهنگ بود. تانجاکه می دانیم، ایرانیان فرارسیدن انقلاب زمستانی را با نام «آذرچشن»، به سرور می گذراندند. طبق نوشته ابوریحان بیرونی در «آثارالباقیه»، «آذرچشن»، جشن آتش افروزی در خانه های مردم به مناسبت فرارسیدن زمستان بود. براساس روایت بیرونی و دیگران، مردم ایران، یعنی آنان که به فرهنگ ایرانی پایبند بودند - صرف نظر از مرزهای سیاسی وجغرافیایی- نخستین روز از زمستان، در خانه های خود آتش های بزرگ می افروختند. این مراسم همراه با برگزاری آیین ستایش خداوند و شکرگزاری از نعمات سرشار و بی پایان او و البته چاشنی آن، گردهم آمدن مردم و به ویژه خانواده ها برای گذراندن روز و شبی فرخنده و شاد بود. پذیرایی به بهترین شکل ممکن انجام می گرفت و ایرانیان، میهمانی را نیکو برگزار می کردند. آن ها بر این باور بودند که افروختن آتش، سرما و خشکی زمستان را که باعث خسارت به کشاورزی و تنگی معیشت سال بعد می شود، دور می کند. ابوریحان این جشن را با نام «آذرچشن» ثبت و ضبط کرده است، ولی به نظر می رسد که مراسم شب و روز نخست زمستان، نامی دیگر در میان ایرانیان قدیم داشته است که از آن بی خبریم. در همین حال، آنچه بیرونی درباره مراسم این جشن نقل می کند، با تغییرات و کم و بیش تا روزگار ما دوام آورده است و ما این مراسم را با نام های متفاوت از گذشته می شناسیم. اصل مراسم جشن، در روزگار ما با نام رایج «شب چله» شناخته می شود، با این حال در کنار نام «شب چله»، ما برای این مراسم نام «یلدا» را هم به کار می بریم؛ واژه ای اصالتا «آرامی» (زبان قدیم مردمان میان رودان که زبان های سامی مانند عربی، مشتق از آن هستند) و به معنای میلاد یا ولادت. این واژه در میان مسیحیان میان رودان و غرب آسیا، برای شب میلاد مسیح^(۱) کاربرد داشته و در ابتدا سنخیتی با ایرانیان و فرهنگ آنان نداشته است، اما به تدریج از قرن پنجم هجری قمری، واژه یلدا به متون ادب فارسی راه یافت؛ هرچند که تا قرن ششم، از آن برای نشان دادن میلاد مسیح^(۲) استفاده می کردند. تقریباً مقارن همین دوره بود که برخی شاعران و ادیبان، از یلدا در معانی مجازی استفاده کردند. برخی معتقدند که نسل های بعد ادیبان ایرانی از معنای لغوی یلدا و محل اصلی کاربری آن، اطلاعی نداشتند. به تدریج، مفهوم مجازی این واژه در زبان فارسی، هویت پیشین آن را از یادها برد و از قرن هفتم به این سو، واژه «یلدا» در معنای ثانویه آن کاربرد پیدا کرد و ایرانیان، ضمن پذیرش این واژه در مفهوم بومی و ملی خود، معنای اصلی آن را کاملاً به فراموشی سپردند و کنار گذاشتند. به این ترتیب، معنای یلدا در مفهوم میلاد مسیح^(۳)، به طور کلی در میان فارسی زبانان، منسوخ و این واژه به جشن آغاز زمستان و مراسم شب چله، اطلاق شد. جالب اینجاست که در ۱۰۰ سال گذشته، درباره معنای واقعی یلدا، اظهار نظرهای عجیب و غریبی شده است و برخی ها این واژه را در مفهوم «رایش خورشید» و «ایزد مهر» (میترا به میترا) صحیح دانسته اند، در حالی که ریشه آن، اصولاً دخیل به ادبیات غیر سامی و احياناً آریایی ندارد. این رویکرد باعث شد حتی بعضی پژوهشگران تصور کنند سنت دریا و کاملاً ایرانی شب چله، با فرهنگ ایرانی ارتباط چندانی ندارد و اصالتاً رومی است؛ دلیل آن ها هم رواج «مهرپرستی» و آیین آن در قلمرو روم باستان اعلام می شود؛ موضوعی که به قول علما، باید آن را «سالبه به انتفای موضوع» بدانیم و از کنارش بی سروصدا بگذریم.

هندوانه شب یلدا در تاریخ مشهد

مشهدی ها مانند دیگر ایرانیان، در این شب به «هندوانه» ارادتی خاص می ورزند، بنابراین فرهنگ هندوانه شب یلدا در مشهد، فرهنگی وارداتی نیست؛ یعنی این گونه نیست که ما از اهالی تهران یا دیگر نقاط این سنت را پذیرفته باشیم؛ نه خبر! اهالی مشهد به عنوان بخشی از جامعه فرهنگی ایران، معتقد بوده اند که هندوانه باعث از بین رفتن «گرمیت مغز» و «سوزندگی جگر» می شود و به قول معروف، با کاهش دمای بدن، عطش را کم می کند. مادربزرگ خدایا! مرزم معتقد بود که این کار باعث می شود در ماه رمضان آینده تشنه نشویم. مرحوم شکورزاده بر این مطالب، تأثیر دیگری را که مشهدی ها برای هندوانه قائل هستند، برمی شمرد و می نویسد: «[مشهدی ها معتقدند که اگر شخصی هندوانه بخورد و] روده او گرم داشته باشد، گرم روده اش دفع می شود. بنا به همین ملاحظات و تصورات، می گویند در شب چله باید هندوانه خورد و پوست آن را به پشت بام همسایه انداخت تا اگر او استطاعت خریدن هندوانه را نداشته باشد، پوست هندوانه را بترشد و بخورد و از خواص آن بهره مند گردد و او نیز به نوبه خود، پوست تراشیده را روی بام همسایه بیندازد... همین طور تا بام هفتم... تا اینکه هفت همسایه از آن پوست استفاده کنند!». این سنت عجیب، البته روایت مرحوم شکورزاده است و احتمالاً مربوط به یک قرن قبل بوده است؛ چون هرچه درباره آن از مشهدی های قدیمی پرسیدیم، چیزی یادشان نیامد، بنابراین حواستان باشد که پوست هندوانه شب یلدا را روی پشت بام همسایه نیندازید که این سنت، منسوخ شده است. از دیگر آداب و رسوم قدیمی و غذایی مشهدی ها در شب چله، خوردن هویج، گلابی، انار و اگر دردسترس بود، چند دانه زیتون است. با خوردن این اقلام، طبق باور مشهدی های قدیم، تا سال بعد از گزش مقرب در امان خواهند بود، به خصوص خوردن هویج ایرانی یا همان «زردک» مشهور؛ اهمیت خاصی دارد و اگر نشد بقیه میوه ها را بخورند، باید زردک را میوه، حساب و میل کنند.



یک سفره یلدايي در مشهد دوره قاجار

شب چله بدون تنقلات؟ هرگز!

بعد از این مقدمه مفصل، حالا وقت آن است که به سراغ سنت های خودمان برویم؛ سنت هایی که طی قرن ها در روح زندگی ایرانی ریشه دوانده و آن را هر روز بارورتر از گذشته کرده است، روان شاد دکتر ابراهیم شکورزاده بلوری، استاد فقید دانشگاه فردوسی، و در کتاب بسیار خواندنی «عقاید و رسوم عامه مردم خراسان» می نویسد: «از گذشته، شب مزبور بلندترین شب های سال است و در این شب نه تنها زود خفتن جایز نیست، بلکه گذراندن چنین شبی بی تنقلات هم روا نمی باشد. از این روز قدیم ترین زمان در خانواده های ایرانی رسم شده است که در این شب، اقسام میوه و تنقلات را تهیه کرده، به خانه برند و دورهم جمع شوند و ضمن گفت و شنودهای خانوادگی، از هر یک از اقسام میوه، مختصری میل کنند تا هم از خواص آن بهره مند گردند و هم [به دلیل فرارسیدن زمستان] با آن ها وداع گویند». مردم مشهد مانند دیگر مردم خراسان از دیرباز اعتقاد دارند که خوردن هر میوه در شب یلدا، خاصیتی مخصوص به خود را دارد و اگر کسی در این شب، میوه ای را بخورد، تا شب یلداي بعد، خاصیت و تأثیر آن میوه در وجود وی باقی خواهد ماند. اینکه چطور خاصیت میوه تا سال بعد دوام می آورد و از بدن بیرون نمی رود، البته از اسرار است و پرداختن به آن، جز منقص کردن عیش شب چله، فایده و اثری ندارد.

سنت بُخُور «شیر مادیان»

آداب خراسانی ها و مشهدی ها در شب چله، فقط به خورد و خوراک منحصر نبود، آن ها علاوه بر دورهم نشستن و از گرمای کرسی لذت بردن و تنقلب خوشمزه خوردن، معتقد به انجام برخی رسوم خاص دیگر نیز بودند؛ مثلاً اعتقاد داشتند که اگر در شب چله، صاحب خانه، «پیه شتر» و «شیر مادیان» را مخلوط کند و حرارت بدهد و بخار آن را در خانه منتشر کند، دیگر ازان اتاق، حشره ای عبور نخواهد کرد. شاید در نگاه اول، این آداب کمی عجیب و آمیخته با خرافه به نظر آید، اما اگر دریابیم که در ایران باستان، اموری مانند بیماری، حشرات موذی، مار و عقرب و... از نیروهای اهریمنی فرض می شد و آداب خاصی برای دور کردن آن ها وجود داشت، می توان پیوستگی فرهنگی دیروز و امروز ایرانیان را در قالب سنت ها مشاهده کرد.

سنت میوه فرستادن برای عروس خانم

از دیگر سنت های بسیار جذاب شب چله که در روزگار ما برخی ها با ریخت و پاش بیخود و اسراف های آن چنانی، اصالت آن را از بین برده و به سنتی دست و پاگیر تبدیل کرده اند، فرستادن خوانچه یا سینی میوه از طرف داماد به خانه عروس است. در این شب، خانواده داماد، خوانچه یا سینی یا دوری پر از میوه را با آدابی خاص و البته همراه با جشن و پایکوبی، در کنار هدیه ای مختصر مانند یک قواره پارچه، به خانه عروس خانم می فرستد. در گذشته اگر دست آقا داماد باز بود و گرفتار معدوریت نمی شد، معمولاً خانواده اش در سینی هفت نوع میوه می گذاشتند تا زیبایی خاص خودش را داشته باشد و البته شگون عدد هفت، همراه میوه ها باشد.



هتل علیزاده (نمای جنوبی هتل و مغازه های پایین آن در امتداد پست پایین خیابان)



هتل علیزاده (نمای ساختمان هتل در هنگام خرابی و ایجاد فلکه دوم)

پهلوی اول، پس از آنکه بازار کفاش های همین مکان را خراب می کند تا دکان های بزرگ تری بسازد، تصمیم می گیرد بنای موزه حرم مطهر را در بالای همین دکان ها بسازد اما موفق نمی شود. بعد ها در سال ۱۳۴۲ خورشیدی، آستان قدس طبقه بالای این مغازه ها را برای ساخت هتل اجاره می دهد. سپس مهمانخانه ای ساخته می شود که ساختمان کم عرضی بوده در ضلع شمالی پست و تانزردیک ایوان

طوبی اردلان در دوره پهلوی اول، وقتی فلکه حضرتی را پیرامون حرم ایجاد کردند، مشهد با تغییرات ظاهری بسیاری در خیابان های اطراف حرم مطهر روبه رشد و در ادامه نیز، به تدریج ساختمان های تازه ای پدید آمد. یکی از ساختمان های بنا شده مشهور در اوایل دوران پهلوی دوم، مهمان سرای علیزاده است که در دو نیش پست بالاخیابان، سقف و ستون خورد. روایت است که محمدولی اسدی، نایب التولیه دوره

هتلی که چمن شد

تاریخ: ۱۳۵۳ خورشیدی

عکاس: علی اصغر ناصری مهر

منبع: مرکز اسناد آستان قدس رضوی

ممنوعیت حمل کالاهای خارجی در جنگ جهانی دوم



زینبی| وقتی شرایط جنگ بر مملکتی حاکم شود، بسیاری از کالاهاکم یاب و نایاب می شود. قیمت ها افزایش می یابد و اوضاع بازار تغییر می کند. گاهی فکر می کنیم این وضعیت برای زمانی است که آتش نبرد در داخل کشور برافروخته باشد اما هرچنگی آن قدر دامنه اش گسترده است که اگر کشوری در غرب دنیا درگیر آن شود، اثر خودش را بر کشوری در شرق دنیا نیز خواهد گذاشت. سندی که می خواهیم از آن بگوئیم هم مربوط می شود به سال ۱۳۲۰ و جنگ جهانی دوم.

در اوایل جنگ جهانی دوم، ایران فکر نمی کرد ناخواسته درگیر این نبرد و اشغال پس از آن شود و تصورش بر این بود که تنها پیامد منفی بزرگ این همههه جهانی برایش، کمبود کالاهای خارجی است. در اعلامی که اداره کل گمرک در مجله گمرک به چاپ رسانده، ماجرای این نگرانی و تدابیری را که برای رفع آن در نظر گرفته شده است، می خوانیم. در این آگهی که در ۲ آذر ۱۳۲۰ به چاپ رسیده و امضای ظلی، رئیس اداره گمرک ایران، پای آن نشسته است. نوشته اند: «نظر به اینکه تهیه و ورود کالاهای خارجی الاصل بر اثر وضعیت کنونی دنیا مشکل است، به موجب تصویب هیئت دولت، صدور کالاهای مزبور از کشور ممنوع [است] و تصمیم گرفته شده که برای حمل آن ها بین نقاط داخلی و از نقاط داخلی به نقاط مرزی کشور، پته عبور گمرکی صادر گردد و این ترتیب، فعلاً نسبت به کالاهای خارجی الاصل که در خط جنوب غربی و غرب کشور حمل و نقل می شود، به موقع اجرا گذاشته خواهد شد».

طبق این اعلام، حمل کنندگان کالاهای خارجی، چه خود صاحب کالا بودند و چه حمل آن را برعهده گرفته بودند، باید پیش از باربری به اداره گمرک امانات که آن زمان در ورودی باغ ملی تهران و در طبقه زیرین اداره کل گمرک قرار داشت، مراجعه می کردند و مجوز عبور گمرکی از آن اداره را می گرفتند و کالا را به همراه مجوز آن حمل می کردند.

این قانون اگرچه تجار اسباب خارجی را به دردمر می انداخت، راهی بود که از هرچ وهرج در بازار کالاهای خارجی جلوگیری می کرد. در ادامه این اعلان آمده است: «بدیهی است نسبت به کالاهای خارجی که بدون پته عبور گمرکی از مرکز به طرف شهرستان های غرب و جنوب غربی فرستاده می شوند و یا از نقاط داخلی شهرستان های نواحی نام برده به نقاط مرزی حمل می شوند، از طرف مأمورین مربوطه جلوگیری به عمل خواهد آمد».

البته حمل و نقل کالاها و اشیا با مقادیر کم و اثاثیه شخصی به شرطی که متناسب با وضعیت مسافران باشد، از قاعده بالا مستثنا بود و حمل آن ها بدون برگه عبور گمرک، ایرادی نداشت.

سهل انگاری در رسیدگی به محضوبه!



زینبی| حوادث یکی از موضوعاتی است که پای ثابت در صفحات روزنامه ها دارد و نوشتن درباره آن از گذشته دور در مطبوعات رواج داشته است. این موضوع، احتمالاً علاقه مندانی هم از همان گذشته، داشته است که اتفاقات بحث برانگیز را در صفحات روزنامه دنبال می کنند. یکی از این حوادث را که در سال ۱۳۰۴ رخ داده و در روزنامه «آزادی» آن زمان منتشر شده است، می توانیم در هفتمین شماره این روزنامه در ۳ آذر بخوانیم. این خبر درباره اختلاف های خانوادگی و مضروب شدن یک زن است و البته ماجرای اصلی به سهل انگاری نایب الحکومه برمی گردد که با اطلاع از این حادثه و رفتن به محل، به جای رسیدگی به زن زخمی، به دنبال نقد کردن سهم حکومت از انبارهای جو و گندم ضارب است. در این خبر آمده است: «به قراری که یکی از موثقین که اخیراً به مشهد وارد شده است نقل می کند، در حوض حاج مهدی که بین شریف آباد و مشهد است، شخص زارعی هفته گذشته با لوله تفنگ به قدری بر سر عیال خود می زند که سر مشارالیها شکاف های سختی برداشته، مدهوش می شود و ضارب فرار می کند. نایب الحکومه شریف آباد از قضیه مطلع شده، مأموری با دستورات لازمه به محل واقعه می فرستد. مأمور با وجدان هم به جای اینکه مضروب را برای معالجه به شهر بفرستد، قیلاً شروع به کشیدن انبارهای گندم و جو و کاه شخص ضارب که گویا سی خورار غله بوده، نموده و ابداً به مضروب بیچاره نمی پردازد. بدیهی است آقای کفیل محترم ایالت خراسان به فوریت از قضیه تعقیب بدو امر می فرمایند ضعیفه را اگر نمرده، برای معالجه به شهر بیاورند. سپس از نایب الحکومه بلوک مأخذ فرموده و دستگیری ضارب بی رحم را مقرر می فرمایند».